

مهارت فکر کردن در ما چیزی نیست که فکر کنیم مجبوریم با آن کنار بیاییم انگار سرنوشت محتوم ماست که اینگونه فکر کنیم. کیفیت این مهارت را میتوان همواره با یادگیری و تمرین بالا برد.

یکی از چالش های انسان، موضوع تصمیم گیری است. بسیاری از ما ممکن است از کیفیت تصمیم هایی که میگیریم راضی نباشیم. آیا میتوان کیفیت تصمیم گیری را بالا برد؟ چرا از برخی از تصمیم های خود پشیمان می شویم؟

از این جلسه وارد موضوع تصمیم گیری میشویم. اولین نکته ای که باید مورد توجه قرار دهیم این است که به هنگام تصمیم گیری انواع و اقسام ایده ها به ذهن میرسد که سبب شلوغی ذهن شده و همین موضوع سبب بروز اشکال در فرایند تصمیم گیری می شود.

فرض بفرمایید شخصی میخواهد در باره مهاجرت تصمیم بگیرد. آیا من میتوانم مهاجرت کنم؟ به کدام کشور مهاجرت کنم؟ آیا میتوانم آنجا کاری مناسب پیدا کنم؟ آیا به من ویزای کشوری که دوست دارم را خواهند داد؟ مهاجرت کن، خیلی ها مهاجرت کردند الان بهترین زندگی ها را دارند. در کشورهای دیگر آزادی به مراتب بیشتر است. هر جور دوست داشته باشی لباس میپوشی. هر روز ارزش پول کشور کم نمیشود که قرار باشد با تورم زندگی کنی. شاید نتوانی شغل مناسبی پیدا کنی و قرار باشد در یک رستوران کار کنی. شاید تبعیض نژادی اذیت کند چون شهروند درجه دوم خواهی بود. شاید در آن کشور با تو همان رفتاری را داشته باشند که در ایران با افغانی ها میشود. اصلا مهاجرت به کشورهای درجه یک امکان پذیر نیست. کسانی که مهاجرت میکنند دلتنگ خانواده و وطن خود میشوند.

مشکل اصلی وقتی میخواهیم تصمیمی بگیریم این است که انواع و اقسام ایده ها به ذهن میرسند و این ممکن است سبب گیج شدن و سردرگمی ما شود. طبیعی است وقتی به موضوعی فکر میکنید که قرار است در باره آن تصمیم بگیرید جوانب مختلفی باید در نظر گرفته شوند.

در اینجا دو مشکل میتواند بروز کند که به تصمیم گیری ما لطمه میزند. یکی اینکه افکار و ایده های متعدد بطور همزمان به ذهن برسند و این سبب نوعی هرج و مرج فکری شود و این بخاطر چیزی است که آنرا شلوغ شدن یکباره ذهن میدانیم. دومین اشکال میتواند این باشد که در این شلوغی ذهن ممکن است جنبه ای مهم را نادیده بگیریم و از دید ما بیافتد. اینجا همان جایی است که معمولا

میگوییم فکر اینجاش را نکرده بودم. این وضعیت کیفیت تصمیم گیری را پایین می آورد. دقت داشته باشیم که در مغز جایگاه های مختلفی برای اقسام فکر کردن وجود دارد.

برای اینکه همه جوانب امر را در نظر بگیریم و در عین حال ذهن به یکباره شلوغ نشود دکتر De Bono یک روش بسیار خوب پیشنهاد کرده است که آنرا تحت عنوان روش شش کلاه Six Thinking Hats معرفی کرده است.

مزیت این روش این است که با نام بردن از شش کلاه به رنگهای مختلف درک بهتری از جوانب مختلفی که باید در نظر بگیریم پیدا میکنیم.

استفاده از این روش این امکان را فراهم میکند تا هر یک از جنبه ها را به صورت مجزا در نظر بگیریم. این روش هر دو اشکالی که ذکر کردیم را تا حد زیادی برطرف میکند.

شش کلاه تصمیم گیری چه هستند؟



• کلاه سفید برای جستجوی داده ها و اطلاعات لازم



• کلاه قرمز برای در نظر گرفتن احساسات و حس ششم



• کلاه مشکی یادآوری چالش ها، خطرات و موانع



• کلاه زرد برای در نظر گرفتن مزایا و جنبه های مثبت



• کلاه سبز برای بهره مندی از خلاقیت و نوآوری



• کلاه آبی برای مدیریت و هماهنگی

The White Hat  Information



کلاه سفید را بر سر بگذار:

وقتی کلاه سفید را بر سر داریم روی داده ها و اطلاعات تمرکز می کنیم. نکته بسیار مهم بی طرفی است. سعی کنید مثل کامپیوتر رفتار کنید. مراقب جانبداری و سوگیری خود باشید. تاثیر آن را به

حداقل برسانید. فقط اطلاعاتی که وجود دارد و مرتبط است را جمع آوری کنید. در استفاده از زبان دقت کنید. از کلمات مبهم اجتناب کنید. Precision مهم است.

از خود این سوالها را بپرسید:

- اطلاعات من چقدر است؟
 - بین checked facts و unchecked facts تمایز قائل شوید.
 - چه اطلاعاتی برای این تصمیم گیری لازم است ولی من آن اطلاعات را ندارم.
 - آیا اطلاعات من موثق است؟
 - چگونه میتوانم اطلاعات خود را راستی آزمایی verify کنم؟
 - اطلاعات موثق را چگونه بدست آورم؟
 - روش بدست آوردن اطلاعات موثق چیست؟
 - آیا اطلاعات من کافی است و میتوانم تصمیم بگیرم؟
- Imagine being like a computer. Write for Neutral. Just give facts.
 - Clearly distinguish checked facts vs unchecked facts
 - Use numbers to deal with likelihood
 - Clearly label anecdotes as such
 - Use precise language when making statements

The Red Hat: Emotions, Feelings and Intuition

کلاه قرمز را بر سر بگذار.



رنگ سرخ رنگ آتش است. قرمز رنگ عواطف و احساسات است.

بعضی ها فکر میکنند برای یک تصمیم عاقلانه باید عواطف، احساسات و آنچه حس نششم به ما میگوید را کنار بگذاریم. این حرف درستی نیست. به احساسات خود اهمیت بدهید. گاهی حس نششم فرمانهای درستی را صادر میکند. احساسات دشمن تفکر و عقل ورزی نیست. تحقیقات جدید که بوسیله داماسیو انجام شده خلاف این را ثابت میکند. اگر مرکز پردازش احساسات در مغز آسیب

ببیند دیگر شخص نمیتواند تصمیم بگیرد. بحث مفصلی در باره رابطه تفکر و احساسات خواهیم داشت.

عین القضاة همدانی میگوید هر جا کم آوردی به ندای درون گوش کن

اگر در یک جلسه کاری بگویند:

حس من میگوید فلانی برای این کار مناسب نیست.

من احساس میکنم شما نمیتوانید تا وقت مقرر شده این پروژه را تمام کنید.

شما دارید احساسات و شش intuition خود را در کار دخالت میدهید.

وقتی کلاه قرمز را بر سر میگذارید قرار است احساسات خود را در قبال موضوع و سوژه ای بیان کنید. کلاه قرمز نقطه مقابل کلاه سفید است. وقتی کلاه سفید بر سر دارید مثل کامپیوتر فقط با دیتا و اطلاعات سر و کار دارید ولی وقتی کلاه قرمز بر سر میگذارید قرار است عواطف و احساسات خود را در قبال موضوع بیان کنید.

عواطف و احساسات ما ضمن اینکه ممکن است در ما ایجاد سوگیری کنند در عین حال برای تفکر و تصمیم گیری لازم هستند. چه بخواهیم و چه نخواهیم احساسات در تصمیم گیری نقش آفرینی میکنند.

پوشیدن کلاه قرمز این امکان را میدهد تا بجای سرپوش گذاشتن بر روی احساسات، آنها را ابراز کنیم و جلو چشم خود قرار دهیم.

گاهی احساسات ما نسبت به موضوعی در جریان بررسی عوض میشود. مثلا برای دختر خانمی خواستگاری می آید. والدین دختر احساس خوبی نسبت به او ندارند. پس با کلاه قرمز آنها احساسات منفی دارند. علت این حس این است که شناخت مناسبی از او ندارند. پس از اینکه کلاه سفید پوشیدند و تحقیقات لازم را انجام دادند و اطلاعات کافی جمع آوری کردند ممکن است احساسشان نسبت به او عوض شود.

در موارد ذیل گوینده کلاه قرمز سر دارد:

از او خوشم نمیاد بنابراین باهاش معامله نمیکنم.

از من دلیل نخواه ولی این به تصمیم افتضاح است که داری میگیری.

وقتی میخواهیم تصمیم بگیریم حسادت، تنفر، عشق، ترس و یا عصبانیت ممکن است وجود داشته باشد. حواسمان باشد انسان کامپیوتر نیست که فقط با داده ها کار کند. بسیار مهم است که چه احساسی نسبت به موضوعی یا شخصی پیدا میکنید. تغییر دادن آن ممکن است آسان نباشد.

وقتی کلاه قرمز بر سر میگذارید این امکان را به خود میدهید تا احساساتی که ممکن است برای خودتان حتی صریح و شفاف نباشد کاملا با صراحت بیان شود.

در کنار احساسات و عواطف ما از شمع یا intuition هم صحبت کردیم. شمع یک حس مهم است. بر اساس تجارب قبلی شکل میگیرد و باید برای آن اهمیت قائل شد.
